

۲) در کتاب های روایی نقل شده است که دو جفر دیگر به نام های جفر ابیض و جفر احمر هم نزد ائمه بود است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي الْجُفْرَ الْأَبْيَضَ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ قَالَ زُبُورٌ دَاوُدَ وَ تَوْرَاةُ مُوسَى وَ أَنْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ ع وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا أَزْعَمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ رُبْعُ الْجِلْدَةِ وَ أَرَشُ الْخُدْشِ وَ عِنْدِي الْجُفْرُ الْأَحْمَرُ قَالَ قُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ فِي الْجُفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يَفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَعْرِفْ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ فَقَالَ إِي وَ اللَّهُ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَ الْإِنْكَارِ وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ»^۱

توضیح:

۱. امام صادق می فرماید نزد ما جفر سفید است.
۲. راوی سوال کرد چه چیزی در آن است.
۳. برای ماست [نزد ماست]: زبور، تورات، انجیل، صحف و حلال و حرام و مصحف فاطمه.
۴. و نمی گویم (نمی پندارم) که چیزی از قرآن در آن باشد [یعنی چیزهایی غیر از قرآن در آن است]
۵. هر چه مردم در آنها به ما احتیاج دارند در آن است و ما به کسی احتیاج نداریم.
۶. مجازات یک تازیانه و... در آن است.
۷. و نزد من است، جفر قرمز.
۸. راوی سوال می کند، جفر قرمز چیست؟
۹. حضرت می فرمایند: در جفر قرمز، سلاح است و جفر قرمز تنها برای خون خواهی گشوده می شود و صاحب شمشیر آن را برای کشتن باز می کند.
۱۰. راوی می پرسد: آیا این مطلب را فرزندان امام حسن می دانند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۲۴۰



۱۱. حضرت می گویند: به خدا می دانند، همانطور که می دانند شب شب است و روز روز است ولی حسد و دنیا طلبی آنها را به انکار و سرپیچی وا می دارد و اگر حق را از راه حق مطالبه می کردند برای ایشان بهتر بود

ما می گوئیم:

(۱) از این روایت بر می آید که مراد حضرت از جفر قرمز و سفید، دو پوست بوده که درون آنها چیزهایی نگهداری می شده است و لذا این دو، نام کتاب یا مطالب نبوده است، بلکه دو کیسه به دو رنگ مختلف بوده اند.

(۲) اشاره حضرت به سلاح و اینکه نزد ائمه است، در روایات دیگری هم هست و ائمه اشاره می کنند که سلاح پیامبر نزد هر کسی باشد، هم او امام است. [چنانکه در بنی اسرائیل چنین شایع بوده است که تابوت بنی اسرائیل نزد هر کسی باشد، همان فرد پیامبر است].^۱ در این باره می توان به روایتی از امام صادق اشاره کرد که در آن حضرت به معلی بن خنیس می گویند با فرزندان امام حسن چگونه مناظره کنند:

«بصائر الدرجات مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي بَنِي عَمِّهِ لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا سَأَلُوكُمْ وَاحْتَجَّوْكُمْ بِالْأَمْرِ كَانَتْ أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ تَقُولُوا لَهُمْ إِنَّا لَسْنَا كَمَا يَبْلُغُكُمْ وَ لَكِنَّا قَوْمٌ نَطْلُبُ هَذَا الْعِلْمَ عِنْدَ مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَ مَنْ صَاحِبُهُ وَ هُوَ السَّلَاحُ عِنْدَ مَنْ هُوَ وَ هُوَ الْجَفْرُ عِنْدَ مَنْ هُوَ وَ مَنْ صَاحِبُهُ فَإِنْ يَكُنْ عِنْدَكُمْ فَإِنَّا نَبَايِعُكُمْ وَ إِنْ يَكُنْ عِنْدَ غَيْرِكُمْ فَإِنَّا نَطْلُبُهُ حَتَّى نَعْلَمَ.»^۲

توضیح:

۱. حضرت درباره عموزادگان خود به معلی فرمود:
۲. اگر آنها از شما سوال کردند و با شما در امر امامت احتجاج کردند، من بیشتر دوست دارم که به آنها بگوئید:

۱. ن ک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۴۷۶.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۲۶، ص ۴۶.



۳. ما آنگونه که به شما گفته اند نیستیم، بلکه ما گروهی هستیم که علم امامت را نزد کسیکه اهل آن است و صاحب آن است، می جوئیم.

۴. سلاح نزد کیست؟

۵. جفر نزد کیست؟ [که با این می سازد که جفر، کیسه ای چرمی بوده است]

۶. چه کسی صاحب جفر است

۷. اگر نزد شماست با شما بیعت می کنیم و اگر نزد غیر شما باشد، آن را مطالبه می کنیم تا بدانیم.

(۳) «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سِتْرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتٍ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَ عَلِيًّا ع بَابًا يَفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفَ بَابٍ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ع أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ فَتَكَتَ سَاعَةً فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَمَا هُوَ بِذَاكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَإِمْلَائِهِ مِنْ فُلُقٍ فِيهِ وَخَطٌّ عَلَى بَيْمِينِهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخَدَشِ وَضَرْبَ بِيَدِهِ إِلَى فَقَالَ تَأَذَّنْ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ قَالَ فَعَمَزَنِي بِيَدِهِ وَقَالَ حَتَّى أَرَشُ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَلَيْسَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ قَالَ قُلْتُ وَمَا الْجَفْرُ قَالَ وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَلَيْسَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ عِنْدَنَا لِمُصْحَفِ فَاطِمَةَ ع وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ع قَالَ قُلْتُ وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ع قَالَ مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَمَا هُوَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ

تَقَوْمَ السَّاعَةِ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ قَالَ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۱

توضیح:

۱. ابوبصیر می گوید: من از شما سوال دارم، آیا کسی هست که صدای مرا بشنود (نامحرم هست؟)
۲. حضرت پرده ای که بین ایشان و اطاق دیگر بود را بالا برد و فرمود ای ابا محمد از هر چه برایت پدید آمده است، بپرس.
۳. هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ: به خدا که علم این است
۴. فَكَتَبَتْ...: حضرت مدتی در زمین خراش ایجاد کرد و بعد فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست.
۵. جامعه یک صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است (مطابق ذراع پیامبر) که املاء کردند و علی با دست راست نوشت [فلق = شکاف / فی = دهان / فلق فیهِ: شکاف دهان رسول الله]
۶. سپس حضرت با دست به من زد و گفت ای ابا محمد اجازه می دهی؟
۷. ابوبصیر می گوید من گفتم من برای شما هستم، هر چه می خواهید انجام دهید
۸. غمزنی = وشکون گرفت مرا
۹. کانه مغضب: گویی حضرت ناراحت بود
۱۰. ابوبصیر می گوید: به خدا این علم کامل است.
۱۱. حضرت فرمود: این علم است ولی علم کامل نیست
۱۲. نزد ما جفر است و مردم چه می دانند جفر چیست؟
۱۳. جفر مخزنی است از چرم هایی [أدم: ج، ادیم: چرم] که علم در آن است.
۱۴. ابوبصیر می گوید: این علم کامل است
۱۵. حضرت فرمودند: ای علم است ولی علم کامل نیست
۱۶. مصحف فاطمه، مثل قرآن شماس است ولی سه برابر آن است و هیچ کلمه ای از قرآن در آن نیست
۱۷.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۲۳۸.

ما می گوئیم:

۱. این روایت هم صریح است در اینکه جفر نام ظرف یا کیسه ای بوده است که علوم در آن قرار داشته است.

۲. ظاهراً علت تسمیه آن کتاب به جامعه هم همین است که «جامع همه علوم و حوادث» بوده است، کما اینکه علت تسمیه جفر هم این است که «روی پوست یا درون پوست» بوده است.

۳. هفتاد ذراع بودن این کتاب در روایات بسیاری مورد اشاره است مثلاً حدیث ۱۸، ۱۷، ۲۵، ۲۶، ۵۰، ۵۴، ۵۸، ۶۵، ۶۶ [بحار، ج ۲۶] باب چهارم علوم ائمه.

۴. مرحوم مجلسی ذیل این حدیث، و ضمن تبیین معانی این روایت می نویسد:

«فإن قلت يظهر من بعض الأخبار اشتغال مصحف فاطمة ع أيضا على الأحكام قلت لعل فيه ما ليس في القرآن فإن قلت قد ورد في كثير من الأخبار اشتغال القرآن على جميع الأحكام والأخبار مما كان أو يكون قلت لعل المراد به ما نفهم من القرآن لا ما يفهمون منه و لذا قال ع قرآنكم على أنه يحتمل أن يكون المراد لفظ القرآن.»^۱

(۴) «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجُفْرِ فَقَالَ هُوَ جِلْدٌ ثَوْرٍ مَمْلُوءٌ عِلْمًا قَالَ لَهُ فَأَلْجَمِعَةُ قَالَ تِلْكَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ مِثْلُ فُخْذِ الْفَالِجِ فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّةٍ إِلَّا وَ هِيَ فِيهَا حَتَّى أَرُشُ أَخْدَشٍ قَالَ فَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَ قَالَ فَسَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّكُمْ لَتَبْحَثُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَ عَمَّا لَا تُرِيدُونَ إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرَيْلُ عَ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطِيبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلَى عَ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ع.»^۲

توضیح:

۱. بعضی از اصحاب از حضرت درباره جفر پرسیدند

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۲۶، ص ۴۰.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۴۱.



۲. حضرت فرمودند جفر پوست گاوی است که پراز علم است

۳. آن فرد پرسید که جامعه چیست

۴. حضرت فرمودند: آن صحیفه است که طولش هفتاد ذراع است و عرضش یک پوست است. [مثلُ

فَخَذِ الْفَالِحِ: مانند پوست ران شتر ضخیم که برای جفت گیری استفاده می شود]

۵. آن فرد پرسید مصحف فاطمه چیست؟

۶. ...

ما می گوئیم: چنانکه معلوم است، کتاب ها در آن روزگار به صورت طومار بوده است و مثل امروز دارای شیرازه و برگ برگ نبوده است. تشبیه به ران شتر هم به همین جهت است که حضرت می گویند وقتی آن هفتاد ذراع را در هم می پیچند و طومار می شود، قطرش به اندازه ران شتر می شود.

(۵) «حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ يَعْلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنِ الرَّبِيعِ عَنْ رُفَيْدٍ مَوْلَى أَبِي هُبَيْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَسِيرُ الْقَائِمِ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّوَادِ فَقَالَ لَأَيُّ رُفَيْدٍ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ سَارَ فِي أَهْلِ السَّوَادِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ وَإِنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِي الْعَرَبِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ قَالَ فَأَمَرَ إصْبَعَهُ إِلَى حَلْقِهِ فَقَالَ هَكَذَا يَعْنِي الذَّبْحُ ثُمَّ قَالَ يَا رُفَيْدُ إِنَّ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ مُجِيبًا شَاهِدًا عَلَيْهِمْ شَافِعًا لِمِثَالِهِمْ.»^۱

توضیح:

۱. آیا قائم به سیره علی بن ابی طالب درباره اهل سواد عمل خواهد کرد.

۲. امر... انگشت خود را بر گلوئ خویش مرور داد یعنی ذبح .

۳. ان لكل... هر اهل بیتی یک مجیب [یا: نجیب] دارد که بر ایشان شاهد است و آنها را شفاعت می کند.

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۱۵۲.

(۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَيَّ جَنِبِهِ جَالِسًا وَ فِي الْمَجْلِسِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدُ الطَّيَّارُ وَ شِهَابُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْسَنٍ يَقُولُ لَنَا فِي هَذَا الْأَمْرِ مَا لَيْسَ لغيرِنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ بَعْدَ كَلَامٍ أَمَا تَعْجَبُونَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ يَزْعُمُ أَنَّ أَبَاهُ عَلِيٌّ [عَلِيًّا] لَمْ يَكُنْ إِمَامًا وَ يَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَنَا عِلْمٌ وَ صَدَقَ وَ اللَّهُ مَا عِنْدَهُ عِلْمٌ وَ لَكِنَّ وَ اللَّهُ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ إِنْ عِنْدَنَا سِلَاحَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ سَيْفَهُ وَ دِرْعَهُ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ مُصْحَفٌ فَاطِمَةَ مَا فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ إِنَّهُ لَأِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ خَطَّهُ عَلِيُّ عَ بِيَدِهِ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ الْجَفْرُ وَ مَا يَدْرُونَ مَا هُوَ أَمْسَكَ شَاةً أَوْ مَسْكَ بَعِيرٍ ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَيْنَا وَ قَالَ أَبْشِرُوا أَمَا تَرْضَوْنَ أَنَّكُمْ تَجِيئُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذِينَ بِحُجْزَةِ عَلِيٍّ عَ وَ عَلِيٌّ أَخَذَ بِحُجْزَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ.»^۱

توضیح:

۱. علی بن سعید می گوید که با گروهی خدمت امام صادق بودیم که یکی از اصحاب ما (یعنی شیعیان) از حضرت سوال کرد که:
۲. عبدالله بن حسن می گوید که برای ما در امر [امامت] چیزهای است که برای غیر ما نیست.
۳. امام صادق بعد از سخنانی فرمودند: آیا تعجب نمی کنید از عبدالله بن حسن که می پندارد پدرش [علی بن ابی طالب] امام نبوده است و می گوید ما علمی نداریم (و راست می گوید و به خدا که در نزد او علمی نیست) ولی به خدا (در حالیکه حضرت به سینه اش اشاره می کرد) سلاح پیامبر نزد ماست و شمشیر و زره [درع] ایشان نزد ماست
۴. و به خدادار مصحف فاطمه، یک آیه از قرآن نیست [یعنی مطالب دیگری است که تکراری نیست] و این مصحف را پیامبر املاء فرمودند و امیرالمومنین به دست خود نوشت
۵. و به خدا جعفر نزد ماست و نمی دانید آن چیست؟ آیا پوست گوسفند است یا پوست شتر؟ [مسک: پوست]

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۱۵۳

۶. سپس حضرت رو کردند به ما و فرمودند بشارت باد بر شما، آیا راضی نیستید که روز قیامت می آئید در حالیکه کمر بند علی را گرفته اید و علی کمر بند پیامبر را گرفته است [حجزة=کمر بند]

ما می گوئیم:

(۱) اشاره حضرت در این حدیث به عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب است، وی که در سال ۷۰ هـ ق متول شده، در نزد عمر بن عبدالعزیز منزلت داشته است، در زمان منصور عباسی، دو پسرش محمد بن عبدالله معروف به نفس ذکیه و ابراهیم بن حسن بر منصور شوریدند، منصور او را به زندان انداخت و نوشته اند که در محل حبس او را گل گرفتند تا مُرد (سال ۱۴۵ هـ ق) و همین امر به قیام علنی محمد نفس زکیه منجر شد که وی نیز در همان سال به دست عوامل منصور در مدینه کشته شد.^۱ نکته مهم در این روایت اشاره به آن است که گویا عبدالله بن حسن، عقاید اهل سنت را داشته است و امیرالمومنین را امام نمی دانسته است (یعنی آن عقایدی که شیعیان درباره امامت دارند، و حضرت را خلیفه چهارم نمی دانند). و به همین جهت هم با امرای بنی امیه انس داشته و هم در ابتدا با منصور رفاقت داشته و از او صله های بسیاری گرفته است.

همین مطلب در روایات دیگری به صورت صریح تر مورد اشاره است.^۲

(۲) این روایت هم، جفر را کیسه و مخزن کتاب ها یا وسائل دیگر معرفی می کند.

۱. الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۷۸، ج ۶، ص ۲۲۰.

۲. ن ک: بصائر الدرجات، ح ۱۹، ۱۵، ج ۱، ص ۱۵۶ و همان، ح ۳۰، ص ۱۵۹.